



زرتشت پاک

تأثیر زرتشت بر اروپا

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۱۶ اسفند ۱۳۹۱ - ۱۵ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

همه میدانیم که تجربه ی گذشته چراغ راه حال و آینده است. و در این رابطه، من به این باورم که تجربه ی اروپا برای بدست آوردن آزادی و باز سازی یک هویت نوین برای خود، که از دوران رنسانس آغاز شد و نقش مهمی که زرتشت در این زمینه بمدت ۵۰۰ سال یعنی از سده ۱۵ میلادی تا اواخر سده نوزدهم بازی کرد، میتواند بعنوان یکی از بهترین مدل ها برای جویندگان آزادی در دوران ما بکار گرفته شود. پژوهشهایی بی شماری که از ۲۰۰ سال پیش - که بیشتر آنها بوسیله ی پژوهشگران غربی انجام گرفته - نشان میدهد که در درازای ۲۵۰۰ سال گذشته چه



همه میدانیم که تجربه ی گذشته چراغ راه حال و آینده است.

و در این رابطه، من به این باورم که تجربه ی اروپا برای بدست آوردن آزادی و باز سازی یک هویت نوین برای خود، که از دوران رنسانس آغاز شد و نقش مهمی که زرتشت در این زمینه بمدت ۵۰۰ سال یعنی از سده ۱۵ میلادی تا اواخر سده نوزدهم بازی کرد،

میتواند بعنوان یکی از بهترین مدل ها برای جویندگان آزادی در دوران ما بکار گرفته شود.

پژوهشهای بی شماری که از ۲۰۰ سال پیش - که بیشتر آنها بوسیله ی پژوهشگران غربی انجام گرفته - نشان میدهد که در درازای ۲۵۰۰ سال گذشته چه اندازه اندیشه و دیدگاه زرتشت درباره زندگی و جهان هستی در ساختار و زیر بنای فرهنگی اروپا شرکت کرده و برآن تاثیر گذاشته .

ولی در ازای این زمان بسیار طولانی رابطه ی اروپا با زرتشت همیشه یک داستان عشق و دلدادگی نبوده.

زمانی بوده که اروپا زرتشت را در بالاترین رده فرهنگی خود قرار داده و زمانی هم بوده که با تبلیغاتی زهرآگین تا آنجا که توانسته کوشش کرده تا او را خورده و از میدان بیرون کند.

در مدت ۱۰۰۰ سال، از سده پنجم پیش از میلاد مسیح تا سده ی پنجم پس از میلاد، زرتشت بعنوان "بزرگترین نماد دانش" بوسیله تقریباً تمام فیلسوفهای یونانی و رومی با شیفتگی تمام ستایش و حتی پرستش شد تا جایی که باو نام "آموزگار جهانی" دادند.

ادامه دانلود تمامی این نوشتار به صورت پی دی اف در ادامه مطلب

ولی در درازای ۱۰۰۰ سال بعد، یعنی از سده پنجم میلادی تا سده پانزدهم، در دورانی که به آن "قرون وسطی" گفته میشود، زرتشت بعنوان آفریننده "دوگانه گرایی" بشدت بوسیله ی کلیسای مسیحی کوبیده شد.

و باکوبیده شدن زرتشت، سایر آئین های ایرانی مانند مهر ستایی «میترایزم» ومانی گرایی، همراه با کل فیلسوفهای افلاتونی یونان و روم کوبیده شدند.

سده ششم آغاز "قرون وسطی" در اروپا بود. دورانی هراس انگیز که به آن "کفر بزرگ" میگویند.

دورانی پر از ترور، کور گرایی و انکزیسیون که زیباترین و ظریف ترین بخش از تمدن اروپائی را ویران کرد.

کلیسای قرون وسطی تصمیم گرفته بود که هر اندیشه، هر جهان بینی و هر جنبشی که در دین مسیحی اندیشه ی "دو گانه گرایی" را وارد کند در جنگ با خداست. و بنابراین باید تنبیه شود و تنبیه یعنی سوزاندن در میدانهای شهر و یا کشتن.

در پشت فلسفه ی "دو گانه گرایی" - یعنی زندگی و جهان هستی در هر لحظه بوسیله ی نبرد میان دو نیروی خود آفریننده مثبت و منفی، خوب و بد شکل میگیرد - کلیسا دست زرتشت را دید. و با حمله به زرتشت، کلیسا به تمام تمدن پیش از مسیحیت در اروپا حمله برد.

ولی حقیقت این بود که کشیشان در آن زمان چیزی از زرتشت نمیدانستند. تنها آگاهی آنها در این باره از فیلسوفان یونانی و رومی می آمد.

این فیلسوفان که بیشتر آنها دو گانه گرا بودند، یا نوشته های خود را به زرتشت منصوب کرده بودند، یا برای اعتبار دادن به خود، پشت نام زرتشت پنهان شده بودند. برای نمونه فیثاغورث، فیلسوف و ریاضی دان بنام سده پنجم پیش از میلاد، که دو گانه گرا بود، خود را در نوشته هایش شاگرد زرتشت یا شاگرد مکتب زرتشت معرفی کرده، یا فیلسوف بنام دیگری، ارستو، می نویسد که تمام دانش استادش یعنی افلاتون که او هم دو گانه گرا بود، از زرتشت میآید و هر چه زرتشت گفته او هم تکرار کرده است.

از سوی دیگر "مانی گرایی" یا "Manithéisme" آئین دیگر ایرانی، که او هم "دو گانه گرا" بود، بصورت "کتریزم" در جنوب فرانسه و شمال آفریقا و ده ها جنبشهای گوناگون در اطراف دریای مدیترانه و اروپای مرکزی، همه مسیحی ولی دو گانه گرا، خشم کلیسا را نسبت به زرتشت بیشتر کردند، چون در پشت تمام این جنبشها، باز کلیسا دست زرتشت را میدید.

۵۰ سال جنگ خونینی که در سده سیزدهم، پاپ ایتوسنت بر علیه "کترها" در جنوب فرانسه براه انداخت و کشتار وحشتناک در شهر "Montsegour" که سدها هزار نفر کشته بجا گذاشت امروز معروفیت جهانی پیدا کرده و هر سال سدها هزار توریست که به جنوب فرانسه میروند از ویرانه های این شهر دیدن میکنند.

هر چه ما بیشتر درباره ی جنگهای صلیبی کلیسای کاتولیک که یکی پس از دیگری بر علیه جنبشهایی که به "دو گانه گرایی" متهم شده بودند انجام میگرفت میخوانیم، بیشتر به طبیعت رژیمهای خود کامه و زورگرای امروزی پی میبریم.

این هم نا گفته نماند که کلیسای پروتستان در زمینه ی این کشتار ها از کلیسای کاتولیک فاصله گرفت و آنها را محکوم نمود.

نادانی و آشفتگی در قرون وسطای اروپا درباره ی زرتشت، به اندازه ای پیش رفت که در تمام این دوران، زرتشت را "شاهزاده ی مغ ها" نامیدند و مغ ها را با شعبده بازان اشتباه گرفتند. واژه انگلیسی Magician از واژه ی Magus که همان مغ است سرچشمه می گیرد در همین زمینه اختراع ستاره شناسی و کیمیا گری و نوشتار کبابی یهودیان را

هم به زرتشت نسبت دادند.

در این فضای پر از نادانی، اختناق و کور گرایی بود که صداهای ناراضی از این گوشه ی اروپا از سوی عده ای از خرد گرایان بلند شد.

* * *

ما در سده ی چهاردهم میلادی هستیم، و این آغاز دورانی است که رنسانس یعنی رستاخیز فرهنگی در اروپا به آهستگی در حال بدنیآ آمدن است. اروپا در پی هویتی نوین با ارزشهای فرهنگی نوین برای خود، در جستجوست. و این جستجو او را متوجه ی گذشته خود یعنی تمدن یونان و رم کرده.

در آن دوران در محافل خردگرایان گفتگو از این بود که برای نجات از اختناق کلیسا، تنها راه رهایی مبارزه فرهنگی است. ولی یک مبارزه ی فرهنگی نیاز به ابزار نبرد دارد، نیاز به ارزشهای او دارد.

اروپا این ابزار را در کجا میتواند پیدا کند؟

در تمدن پیش از مسیحیت یعنی در تمدن یونان و رم . میبا یستی به دل این تمدنها رفت وارزشهای فرهنگی را بیرون کشید و به آن جان داد.

ولی تمدن یونان و رم سده ها بود که از یاد رفته بود. بنابراین همه چیز میبایست از نو کشف شود.

در این زمان، یکی از بزرگترین فیلسوفان این دوره بنام گیورگیوس پلتون که نفوذ سیاسی زیادی هم در دربار امپراتوری بیزانس بدست آورده بود یک پیشنهاد شگفت آور ولی دلاورانه ای ارائه داد. او گفت که جهان از جنگ دائمی و پایان ناپذیر میان سه دین یهودی، مسیحی و اسلام خسته شده و هیچ امیدی هم به پایان دادن این جنگها نیست. بنابراین بیائید راه دیگری برای نجات نسلهای آینده ی این جهان در پیش بگیریم.

پلتون که با اندیشه های زرتشت یا آنچه به او منصوب شده بود، بوسیله ی آموزگار یهودی خود بنام "الیائوس" آشنا شده بودوشیفته این اندیشه هاگردیده بود،پیشنهاد کرد که یک اندیشه ی جهانی، آمیخته ای از جهان بینی زرتشت و فلسفه ی افلاتون، جایگزین سه دین نامبرده شود.

بسیاری از خرد گران و دولتمردان آن زمان این پیشنهاد را پسندیدند و به گرد او جمع شدند و برای پیاده کردن این دیده، سالها کوشش کردند ولی موفق نشدند. با این حال این اندیشه میان سطح گسترده ای از اندیشمندان شکوفا شد و وارد آکادمی معروف افلاتونی فلورانس در ایتالیا گردید و پایه ای برای ساختن هیومنیزم اروپائی در سده ی ۱۶ شد.

از این پس دوباره خردگرایان اروپا متوجه زرتشت شدند. نبرد جویان فرهنگی آن زمان، یعنی فیلسوفان، نویسندگان، شاعران، پژوهشگران، موسیقی دانان، دانشمندان در زمینه های گوناگون علمی و بسیاری دیگر در جستجوی یک ابزار نیرومند نبرد بر علیه اختناق کلیسای قرون وسطی احساس کردند که زرتشت میتواند آنها را در این راه یاری دهد.

ولي در آن زمان، برآستي که از زرتشت میدانست؟ که میدانست که این جهان بيني زرتشت بر پایه ي چه اصولي بنياد شده؟ که میدانست که آیا زرتشت برآستي دو گانه گراست، يگانه گراست، يا هر دو يا هیچکدام؟ دست کم ۱۵۰۰ سال بود که حتي زبان زرتشت هم از يادها رفته بود.

از سوي ديگر تسخير ايران در سده ي ۷ ميلادي بوسيله ي مسلمانان عرب، تقريبا تمام نوشته ها و کتابهاي مربوط به زرتشت يا تمدن ايران را به آتش کشيده و نابود کرده بود. بنابراین همه چيز مي بايست از نو کشف شود. ولي اين کوشش براي کشف دوباره ي جهان بيني و زبان زرتشت، نبرد ديگري را اينبار ميان پژوهشگران يهودي، مسيحي و انسانگرا بوجود آورد.

در اين مبارزه، هر گروه از اين پژوهشگران کوشش کردند که با تفسيرهايي از خود از نوشته هايي که به زرتشت منصوب شده بود زرتشت را بعنوان ابزار نبرد بسوي خود بکشند.

نخستين اقدام در اين رابطه بوسيله ي پژوهشگران مسيحي آغاز شد. در اين زمان، يعني در اواخر سده ي هفدهم، يکي از استادان دانشگاه اکسفورد در انگلستان بنام Thomas Hyde که يک مسيحي بسيار با ايمان بود يک کتاب بزرگي درباره ي زرتشت نوشت و تمام مدارکي که در اين باره در آن زمان وجود داشت در آن کتاب آورد.

با اينکه او در اين راه بسيار زحمت کشيد ولي بدبختانه چون همه چيز براي او در اين جهان دور مسيحيت ميچرخيد، کوشش کرد که هر چه ميتواند زرتشت را بيشتر به مسيحيت نزديک کند.

او در کتاب خود نوشت که "زرتشت با اصلاح کردن اديان گذشته ي ايران، همان کاري را که ابراهيم کرده بود تکرار کرد و يک دين يکتا پرستي را آورد".

او بر اين نکته تاکيد کرد که "زرتشتيان هميشه يکتا پرست بودند او در آن دين، خدا که اهورا مزدا ناميده شده بر شيطان که بنام انگره مينو است ارجهيت دارد".

اين ديدگاه البته کاملا بر خلاف ديدگاه فيلسوفان يوناني و رمي و کليساي قرون وسطي که زرتشت را "دوگانه گرا" ميپنداشتند بود فقط دو سال پس از نوشتن اين کتاب، Hyde بشدت مورد حمله ي دو پژوهشگر مسيحي فرانسوي قرار گرفت: نخستين نفر از اين پژوهشگران نامش Pierre Bayle بود، يک پژوهشگر فرانسوي معروف که در سال ۱۷۰۲ در کتابي مهم بنام "فرهنگنامه تاريخي و انتقادي" نوشت که "نوشته هاي Hyde درباره ي يکتا پرستي زرتشت ضعيف، شکننده و غلط است".

او نوشت که "چون زرتشتيان در زير ستم شديد مسلمانان قرار گرفته بودند، براي محافظت و نگهداري از خود ناچار شدند که باورهاي دينهاي سامي را که ميگويند خدا شيطان را آفريده، بپذيرند". خيلي زود Bayle مورد حمايت پژوهشگر فرانسوي ديگري، بنام Able Foucher شد. Foucher که يک بنياد گراي مسيحي بود در نوشته هاي بسيار خود با خشونت تمام به Hyde هشدار داد که به گفته هاي فيلسوفان يوناني و رمي که زرتشت را "دو گانه گرا" گفته

اند شک نکنند، و به Hyde که خود مسیحی بسیار معتقدی بود پیشنهاد کرد که در خط دین راستین یعنی مسیحی باقی بماند.

در این نبرد ایدئولوژیکی، که بوسیله ی گرایش مذهبی شدید پژوهشگران از مسیر درست خود خارج شده بود، یک پژوهشگر بنام دیگری، این دفعه یک یهودی انگلیسی بنام Hemyhry Prideaux، وارد میدان نبرد شد، Prideaux در کتاب مهمی در باره ی "تاریخ یهودیان" که در سال ۱۷۱۵ چاپ شد، گفته های خود را در مورد زرتشت تا آنجا رساند که نوشت: زرتشت یک یهودی به دنیا آمده! و چون او یک یهودی است بنابراین یکتا پرست میباشد. او تاریخ زاد روز زرتشت را سده پنجم پیش از میلاد مسیح گذاشت و آموزگاران زرتشت را هم بنام الیاس، ازرا و دانیل را هم مشخص نمود. با دوباره کشف شدن و ترجمه اوستا، در اواخر سده نوزدهم بوسیله پژوهشگر فرانسوی، این بار نوبت خردگرایان و انسانگرایان بود که وارد این نبرد ایدئولوژیکی بشوند.

ترجمه ی اوستا، نبرد درباره زرتشت را تبدیل به یک نبرد احساسی و پرشور کرد.

نویسندگان بنامی از چهار گوشه ی اروپا همچون Voltaire، Goethe، Didérot، Grimm ، Von Kleist و Wordsworth، Byron Shelley، و Nietzsche و بسیاری دیگر را از اواخر سده ی هجدهم و تمام سده ی نوزدهم وارد میدان نبرد شدند. موسیقی دانان بزرگ هم به این مبارزه ی فرهنگی وارد شدند. آهنگساز بزرگ فرانسوی Rameau اپرای معروف خود را بنام "زرتشت" ساخت، موزار دیگر آهنگساز بزرگ زرتشت را در اپرای خود "نی سحر آمیز" آورد و ریچارد اشتراوس سمفونی خود را بنام "آنچنان گفت زرتشت" در شکوه زرتشت آفرید.

سودی را که روشن اندیشان اروپا در آوردن زرتشت به میدان مبارزه برای خود میدیدند این بود که آنها فکر میکردند که زرتشت را میتوانند همچون اسلحه ای نیرومند بر علیه کلیسا بکار گیرند. برای آنها دیگر کلیسا انحصار حقیقت را نداشت. حقیقت میتواندست در یک آئین غیر سامی بسیار کهن تر از مسیحیت هم وجود داشته باشد.

همانطوری که پروفیسور دوشن گیمن در کتاب خود "پاسخ غرب به زرتشت" مینویسد "بیش از بیش زرتشت بخش مهمی از عملکردهایی شد که در اروپای غربی برای آزاد سازی زن و مرد مدرن از مسیحیت انجام میگرفت".

ویژگیهای جهان بینی زرتشت که خردگرایان میگفتند در مسیحیت وجود ندارد، مورد ستایش بی اندازه قرار گرفت، از جمله: خردگرایی، شفافیت و سادگی، ارتباط با طبیعت، بوجود آوردن دیدگاه مثبت و سازنده و بالاتر از هر چیز جل مسئله شیطان و رنج و درد در این دنیا بود.

آنها میگفتند که زرتشت با تئوری « دوگانه گرایی »، خود مسئله رنج و درد را در این جهان با خرد بسیار وسادگی تمام حل کرده، در صورتیکه ادیان سامی که ادعا میکنند که شیطان آفریده ی خدا است، چندین هزار سال است که در حل این مسئله درمانده اند.

چون نمیتوانند بگویند که چرا خدائی که هم داناست و هم توانا، موجودی بنام شیطان را خلق کرده که انسانهای

ضعیفی را که باز همان خدا خلق کرده، بفریب و سپس آنها را در آتش ابدی جهنم بسوزاند. بنابراین آن خدا یا دانا نیست یا توانا نیست و یا بدی در طبیعتش است این گونه گفتگوها باعث شد که پژوهشگران مسیحی در برابر خردگرایان جبهه بگیرند و ضد حمله کنند.

آنها Anguétel Duperron را متهم کردند که ترجمه ی او از اوستا جعلی و دروغین است و او در این فضای مسموم، Duperron ، که خود یک مسیحی با ایمانی بود عقب نشینی کرد و گفت من در اوستا چیزی را که بشود بر علیه مسیحیت بکار گرفته شود ندیدم.

این گفته خردگرایان را کمی مایوس و دلسرد کرد، با این وجود ولتر در نامه ای کوشش Duperron را ستود.

در این زمان بود که زبانشناسها هم وارد میدان نبرد شدند. سه سال بعد یک ترجمه ی دیگری از اوستا بوسیله ی یک زبانشناس آلمانی با نام Kleukers ، ثابت کرد که ترجمه ی Duperron درست بوده و هیچ دستبردی در آن نشده. از آن پس اوستا برای همیشه وارد آموزشهای آکادمیک و دانشگاهی شد.

با اینکه همگی درست بودن اوستا را تصدیق کردند و آنرا در پژوهشهای علمی وارد کردند، باز ۳۰ سال طول کشید تا پارتیزانهای مسیحی اسلحه را زمین بگذارند و تسلیم شوند. از آن پس پژوهشگران متوجه پیدا کردن ریشه های مسیحیت در دل جهان بینی زرتشت شدند. کشف زبان سانسکریت و رابطه میان این زبان و زبان اوستائی فهم نوشتارهای اوستا را آسانتر کرد و ریشه های مشترک میان تمدن ایران و هند را به نمایش گذاشت.

برای خردگرایان و انسانگرایان پیروزی دیگری در راه بود. در نیمه ی سده ی نوزدهم یکی از زبانشناسان آلمانی بنام « مارتین هوگ » کشف کرد که ۱۷ بخش از ۷۲ بخش اوستا بزبانی بسیار کهن تراز سایر بخشها نوشته او پس از کوششهای بسیار این ۱۷ بخش را جدا و ترجمه کرد. پژوهشهای زبانشناسی بعدی، با شگفتی تمام ثابت کرد که این ۱۷ بخش یا ۱۷ سرود که به آن « گاتاها » میگویند، ۳۰۰۰ سال پیش، از دهان زرتشت بیرون آمده هوگ متوجه شد که در گاتاها تنها از یک خدا و آنهم « اهورامزدا » نام برده شده و با آنکه این سروده ها از " دو نیروی همزاد و مخالف یکدیگر " سخن میگویند ولی بطور کلی فضای سروده ها انسان را بسوی یک خدای یگانه گرایش میدهد، و این درست برخلاف سایر بخشهای اوستا است که به روشنی از دو نیروی ضد هم « خوبی و بدی ، اهورامزدا و انگره ماینو » سخن میگویند.

کشف مارتین هوگ، با استقبال بی سابقه ای از سوی پارسیان هند مواجه شد، برای اینکه بر یگانه گرا بودن جهان بینی زرتشت انگشت میگذاشت.

ولی پذیرش این ایده که اندیشه زرتشت سرچشمه یگانه گرایی در ادیان جهان است و این که زرتشت کاشف یگانه گرایی است برای چندی از پژوهشگران بویژه یهودی، قابل قبول نبود و بسختی میتوانستند آن را هضم کنند.

از جمله spiegle و Darmesteter دو پژوهشگر معروف آلمانی ضد حمله ی خود را اینبار بر علیه گاتاها آغاز کردند، Spiegle کوشش کرد ثابت کند که این یهودیان بودند که به زرتشت یکتا گرایی را یاد دادند و Darmesteter حتی جلوتر رفت و ادعا کرد که تمام گاتاها جعلی است و بوسیله ی یهودیانی که در زیر نفوذ یونان بودند نوشته شده !

البته هیچ یک از این دو ادعا نمیتوانست مدت زیادی مقاومت کند. چون چندی بعد پژوهش های باستان شناسی و زبانشناسی نشان دادند که مکان زندگی زرتشت در خاور ایران بوده و در آنجا یهودیان رخنه نکرده بودند و از سوی دیگر خود Darmesteter، در ادعای خود تجدید نظر کرد و آنرا باطل نمود.

این گونه ادعاها باعث شد که پژوهشگران دیگری مانند Rhadl و Creuzer دو پژوهشگر معروف آلمانی، بگویند و کوشش کنند تا ثابت کنند که فرهنگ باختر و خاور و به طور کلی تمام فرهنگها از اندیشه زرتشت سر چشمه گرفته. شاید این هم یک واکنش تند در برابر نظریه های تند جهت مخالف بود ولی این نموداری بود از فضای ایده ئولوژیکی آنروزها.

تنها چند سال پس از دوباره کشف شدن و ترجمه گاتاها، عصاره و گهر آن با زیبایی و عمق ماهرانه ای بوسیله ی یکی از بزرگترین فیلسوفان دوران ما Friedrich-Wilhelm Nietzsche در ۱۸۸۳ دوباره بازنویسی شد، این کتاب که "آنچنان گفت زرتشت" نامگذاری شد، نشان میدهد که تا چه اندازه نیچه به عمق اندیشه ی انقلابی زرتشت پی برد و با چه متد ماهرانه ای دینامیک بودن و نوساز بودن را در جهان بینی زرتشت به نمایش گذاشت این کتاب دیدگاه اروپائیان را نسبت به جهان هستی و زندگی کاملاً دگرگون کرد و آنها را از گناهانی که هیچگاه مرتکب نشده بودند، نجات داد. دوستان ارجمند، خانمها و آقایان، اجازه میخواهم سخنان خود را با گفته ای از نیچه به پایان ببرم:

"من از دیروز و من از امروز؛ ولی بخشی از من از فرداست، از پس فرداست و از همیشه است" «آنچنان گفت زرتشت»

برای دانلود کتاب زرتشت و اروپاییان بر روی لینک زیر کلیک کنید



ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «تاثیر زرتشت بر اروپا»، پارسیان دژ، ۱۳۹۱.

خواندن مقاله و پیوستهای آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1036/pdf/تاثیر-زرتشت-بر-اروپا.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵